

بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری

سیدمهدی مسبوق* شهرام دلشاد**

دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

شعر و تاریخ، دو حوزه‌ی جدا از هم هستند و درک سازگاری این دو در یک اثر، مشکل است؛ خاستگاه اولی، خیال است و خاستگاه دومی، عالم واقع. اما گاه این دو با هم پیوند می‌خورند و متن تاریخی، از شعر بهره می‌جوید و شعر در خدمت تاریخ قرار می‌گیرد؛ بنابراین شعر در جایگاه یکی از ابزارهای سودمند و سازنده، حضور گسترده‌ای در متون تاریخی دارد و نقش و کارکردهای فراوانی در متن تاریخی ایفا می‌کند که از برجسته‌ترین این نقش‌ها کارکرد ادبی، تاریخی، استنادی و تفسیری است. پژوهش پیش‌رو که با هدف شناخت کارکرد شعر در متن تاریخی، سامان یافته به بررسی تطبیقی و تبیین کارکردهای مختلف شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ الفخری فی الآداب السلطانیة ابن طقطقی پرداخته و از این ره‌گذر کوشیده میزان بهره‌گیری هر یک از این تاریخ‌نگاران را از شعر، بسنجد و اهداف و کارکردهای آن را در این دو متن تاریخی، تحلیل و تبیین کند. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری - مانند کارکرد آن در متون مثنوی، به‌طور کلی - جنبه‌ی ادبی و آرایه‌ای دارد. همچنین در این دو متن، کارکرد تفسیری شعر مورد استفاده قرار گرفته و کارکرد تاریخی و استنادی، کم‌تر مورد توجه این دو تاریخ‌نگار بوده‌است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، شعر، بیهقی، ابن طقطقی، زیباشناسی.

* دانشیار زبان و ادبیات عربی smm.basu@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی sh.delshad@ymail.com

۱. مقدمه

امتزاج شعر با نثر، یکی از شگردهای نثرنویسی در ادبیات عربی و فارسی ادوار گذشته است. برای آغاز این روش، تاریخ دقیقی نمی‌توان تعیین کرد؛ اما می‌توان گفت که نویسندگان فارسی، این روش را از نویسندگان عرب به‌ویژه مقامه‌نویسان، اقتباس کرده‌اند. کم‌تر اثر مثنوی را در ادبیات عربی و فارسی می‌توان یافت که اثری از شعر در آن نباشد. نویسندگان پیش‌تر برای نشان دادن قدرت ادبی و دایره‌ی وسیع معلومات خود در لابه‌لای نثر از شعر بهره می‌گرفتند؛ از این رو شعر در نزد این نویسندگان، جنبه‌ی تفننی به خود گرفته‌است. همچنین این روش باعث شد تا نثر از جذابیت بیش‌تری برخوردار شود و نویسنده با بهره‌گیری از آن، از یک‌نواختی که باعث ملالت خواننده می‌شود، پرهیز کند. بنابراین کارکرد شعر در متن مثنوی، بسیار متنوع است و با آنچه در متون تاریخی دیده می‌شود، تفاوت دارد.

ورود شعر در متون تاریخی، موضوعی است متفاوت از آنچه که به‌طور کلی درباره‌ی نثر می‌توان مطرح کرد و شعر در این نوع اخیر، برای اهداف و کارکردهای مشخص و متفاوتی به‌کار می‌رود. یکی از کارکردهای شعر در متن تاریخی، کارکرد استنادی است که در آن، تاریخ‌نگار ایده‌ای سیاسی، اجتماعی و عقلی و نظایر آن را با تکیه بر بیت یا ابیاتی از شعر تأیید می‌کند یا این‌که شعر در متن تاریخی، کارکردی ادبی دارد و برای افزایش ادبیت یک متن به‌کار می‌رود. از آن‌جا که بیش‌تر تاریخ‌نگاران متقدم در عین حال، ادیبانی برجسته و ممتاز بودند و به‌کارگیری نثری منشیانه و ادیبانه را سر لوحه‌ی کار خود قرار می‌دادند، در بسیاری از مواقع، برای افزایش ادبیت و تزیین و تهذیب متن و نشان دادن میزان آشنایی خود با ادبیات و فنون دبیری و کتابت، در روایت تاریخی از شعر بهره می‌گرفتند. از دیگر اهداف و کارکردهای شعر در متن تاریخی، کارکرد تاریخی است. دیوان‌های شاعران، حوادث و رویدادهای زیادی را در بردارد که هر شاعری متناسب با زمانه‌ای که در آن زیسته، آن‌ها را بیان کرده‌است؛ بدین‌سان، تاریخ‌نگار برای روایت رویدادی، همواره به شعر به‌مثابه‌ی یکی از اصلی‌ترین منابع تاریخی، نیاز پیدا می‌کند و آن را در مواقع ضرورت و هنگام کم‌بود منابع، به‌کار می‌گیرد. کارکرد تفسیری و توضیحی از دیگر کارکردهای مهم در متن تاریخی است که مورخ از آن، برای بسط و تفهیم موضوع و یا رویداد تاریخی، بهره می‌گیرد. برخی از این کارکردها میان متن تاریخی و ادبی، مشترک است؛ با این تفاوت که در متن تاریخی، همه‌ی این کارکردها در خدمت

تاریخ است و در راه تقویت و تحکیم آن به کار می‌رود؛ از این رو نگارندگان این مقاله با تأمل در اشعار متون تاریخی و به‌خصوص تاریخ بیهقی و تاریخ فخری به این نتیجه رسیده‌اند که شعر در متن تاریخی دارای کارکردهای مختلفی است که از مهم‌ترین آن‌ها کارکرد استنادی، ادبی، تاریخی و تفسیری است. پژوهش حاضر بر آن است که شعرهای این دو متن تاریخی را در پرتو این چهار کارکرد، مورد مطالعه قرار دهد و بسامد و چگونگی به‌کارگیری هر یک از این کارکردها را نقد و تحلیل نماید تا از این ره‌گذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. اشعار این دو اثر تا چه میزان با متن تاریخی همسو است؟

۲. شعر در این دو اثر تاریخی چه کارکردهایی دارد؟

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری پژوهش‌های درخوری صورت نگرفته‌است. یکی از این پژوهش‌ها، مقاله‌ی «شواهد شعری در تاریخ بیهقی» (بازورث، ۱۹۷۷) از «بازورث»، خاورشناس نامی، است که نویسنده در آن به بررسی آماری شواهد شعری و تعداد اشعار عربی و فارسی و اقتباسی و ابداعی در تاریخ بیهقی پرداخته‌است. همچنین مقاله‌ی «درم ربایی تیغ، در بیتی از بوحنیفه اسکافی» (حیدری، ۱۳۹۳)، که به شرح و تحلیل واژگان یک بیت از قصیده‌ی اسکافی در تاریخ بیهقی پرداخته و مفهوم کنایی «درم ربایی تیغ» را تبیین کرده و معنای جدیدی برای این بیت پیشنهاد داده‌است. مانند همین مقاله است، مقاله‌ای با عنوان «تصحیح یک بیت از لبیبی» (منصوری و غلامی، ۱۳۹۳) که به تصحیح بیت مشهور و مورد اختلاف مصححان تاریخ بیهقی در ضمن داستان فرستاده شدن امیر محمد به قلعه مندیش، پرداخته‌است.

درباره‌ی کتاب *الفخری فی الآداب السلطانیة*، پژوهش‌های کم‌شماری صورت گرفته‌است که از آن جمله است: مقاله‌ی «بازیابی اندرزهای اردشیر ساسانی در تاریخ فخری» (مرسل‌پور و همکاران، ۱۳۹۱) این مقاله به بررسی اندرزهایی پرداخته که ابن طقطقی از اردشیر اقتباس کرده‌است. در مقاله‌ی «بینش و روش تاریخ‌نگاری ابن طقطقی» (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵)، نویسنده اصول تاریخ‌نگاری ابن طقطقی را مورد مطالعه قرار داده‌است؛ لیکن پژوهش حاضر، کارکرد شعر را در متون تاریخی، با تکیه بر تاریخ بیهقی و فخری بررسی کرده و از این نظر، پژوهشی کاملاً نو به‌شمار می‌رود.

۲. ۱. معرفی تاریخ بیهقی و تاریخ فخری

تاریخ بیهقی، روزنگار حوادث دربار سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۱/۱۰۳۰-۱۰۴۰) و یکی از دقیق‌ترین تاریخ‌ها در ثبت این دوره از تاریخ اسلامی است. افزون بر این، تاریخ بیهقی یکی از نخستین نمونه‌های نثر فارسی و از شیواترین آن‌ها است. بخش اعظم این کتاب از بین رفته و تنها از جلد پنجم تا دهم آن در دست است. نویسنده‌ی این کتاب، ابوالفضل بیهقی، به سال ۳۸۵ هـ در روستای «حارث‌آباد بیهقی» متولد شد. از خانواده و روزگار کودکی و نوجوانی او اطلاع چندانی در دست نیست؛ جز این‌که نام پدرش، «حسین» و از مردم بیهق بوده‌است. قراین، حاکی از این است که وی ابتدا در سبزوار و بعد از آن، مدتی را در نیشابور به تحصیل گذراند تا این‌که در ادب، سرآمد شد و در بیست و هفت سالگی به خدمت دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی که با ریاست بونصر مشکان اداره می‌شد، درآمد. (یاحقی، ۱۳۸۳: ۱۴) او دبیری توانمند و ادیبی بزرگ بود و کتاب تاریخ او که به اسم خودش مشهور است، در نوع خود بی‌نظیر است و نشانگر توانمندی بالای او در نثر فارسی است.

بیهقی کتاب خود را *دیبای خسروانی* نام نهاده که ذکر آن تا آخر روزگار بماند و چنین هم شد و توجه بیش از پیش مخاطبان امروزی به کتاب او، از اهمیت روز افزون نثر درخشان او حکایت دارد. این کتاب هم از نظر ادبی و هم از نظر تاریخی، مهم است. نویسنده در کتاب خود از اشعار پرشماری بهره گرفته‌است.

کتاب *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الإسلامیة*، تألیف ابن طقطقی، شامل اخبار خلفای اسلامی و وزیران آن‌ها و نگاهی به پادشاهانی است که در خلال فرمانروایی خلفا ظهور کرده‌اند. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۴۱) این کتاب در اواخر قرن هفتم، مدت کوتاهی بعد از فروپاشی عباسیان نگاشته شده‌است و جمع‌بندی مناسبی درباره‌ی تاریخ عباسیان دارد. نویسنده، کتاب خود را به «فخرالدین عیسی بن ابراهیم» تقدیم کرده که در آن زمان، فرمانروای موصل بوده و به این خاطر، کتاب به *الفخری* مشهور شده‌است.

متن کتاب در دو فصل و شامل احوال دولت‌ها و امور ملکداری و سیاست از طریق بررسی سیره‌ی خلفا و وزرا است. فصل اول در امور سیاسی، حکومتی و مسایلی است که فرمانروایان باید بدانند و فصل دوم، اخبار دولت‌های مشهور از خلفای راشدین تا پایان زمامداری عباسیان و نیز دولت‌های بزرگی مانند آل بویه، سلجوقیان و فاطمیان را در بر می‌گیرد. کتاب *الفخری* به سال ۱۸۶۰م به سعی و تلاش «آهلوارد»، خاورشناس

آلمانی، در آلمان و یکبار هم به اهتمام «درانبورگ»، خاورشناس فرانسوی، به سال ۱۸۹۵ در فرانسه و چند بار هم در مصر، چاپ شده است. (صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: مقدمه) این کتاب از نظر تاریخی و ادبی از اهمیت فراوانی برخوردار است و مهم‌ترین بخش آن، به روایت تاریخ خلفای عباسی و بیان فسادهای درباری آن‌ها مربوط است و ظرافت و عمق خاصی دارد. این کتاب به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی، «محمد وحید گلپایگانی» آن را به فارسی ترجمه کرد. از مهم‌ترین خصایص سبکی کتاب آمیختگی و درهم تنیدگی شعر با نثر است.

۲. بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در دو اثر

الف) کارکرد تاریخی - روایی

مقصود از کارکرد تاریخی - روایی شعر در متن تاریخی، حضور زمانی شعر در حادثه است. یعنی مورخ شعر را می‌آورد تا بخشی از حادثه‌ی تاریخی را به وسیله‌ی آن، روایت و دایره‌ی زمانی روایت را تکمیل کند. در کارکرد تاریخی شعر، ماجرا یا رویداد تاریخی به کمک شعر، ارائه می‌گردد و بدون آن ناقص خواهد بود. این رویکرد، زمانی رخ می‌دهد که مورخ به دلایلی نظیر فقدان منبع مورد نیاز یا نبود منبعی مناسب و مستند، بیان دقیق رخداد تاریخی در قالب شعر و اهمیت استنادی شعر به دلیل هم‌زمانی شاعر با رخداد، از شعر بهره می‌گیرد؛ از این رو مورخ ضروری می‌بیند تا هنگام نقل دوره‌ی تاریخی یا بیان رخدادها، از شعر به مثابه‌ی یکی از ابزارهای مهم تاریخی، کمک بگیرد و آن را برای تکمیل دانسته‌ها و شواهد تاریخی به کار بندد.

تاریخ به نوبه‌ی خود، نوعی از روایت و نقل است: «تاریخ‌نگار از آن‌جا که به شرح آن‌چه گذشته است می‌پردازد، تابع الگوهای روایت است» (نجومیان، ۱۳۸۵: ۳۰۶). تاریخ ضمن فرایند روایتگری، معمولاً از نثر بهره می‌گیرد و گاهی هم برای تکمیل فرایند، از دیگر ابزارها نظیر شعر، نقاشی، مجسمه و غیره سود می‌جوید. در پاره‌ای از موارد، شعر در ثبت و ضبط رویدادها و وقایع تاریخی، گوی سبقت را از نثر می‌رباید که نمونه‌ی آن را در مثنوی‌های حماسی می‌بینیم. از این رو است که ناقدان عرب، شعر را *دیوان العرب* نامیده‌اند؛ چراکه این شعر بود که تاریخ و اخلاق و زندگی آن‌ها را در خود جای می‌داد و آن را به دیگران و دوران‌های پسین، منتقل می‌کرد. چنین نام‌گذاری‌ای، حاکی از ارزش تاریخی شعر است. از این رو شعر در تصویر حوادث تاریخی، یک نوع ادبی خرده‌پا نیست

و چنین توانایی و قابلیت را دارد که حوادث را هرچند بزرگ و سترگ، به مخاطبان انتقال دهد؛ از این رو، کارکرد تاریخی-روایی شعر در متن تاریخی، کارکردی جدید و حاشیه‌ای نیست و از دیرباز در متن تاریخی نقش‌آفرینی می‌کرده‌است.

با این وصف، یکی از کارکردهای نه‌چندان بارز شعر در تاریخ بیهقی و فخری، کارکرد تاریخی و روایی است. ابوالفضل بیهقی در روایت حوادث و رویدادها، خود همچون شاهدی عینی، حضور داشته و رویدادها را با دقت و ظرافت تمام، ثبت کرده‌است. از آن‌جا که شواهد عینی بیهقی، اصلی‌ترین منبع او بوده، کم‌تر خود را به شعر نیازمند دیده تا به یاری آن، قسمت‌های تاریک و ناشناخته را به سررشته‌ی نقل درآورد. عهده‌داری کتابت و دبیری در زمان سلطنت مسعود، باعث شده او از امور نهانی و جزئی‌ترین حوادث دربار مسعود آگاهی یابد و کم‌تر به شعر و یا هر منبع دیگری، نیاز داشته باشد. بیهقی مورخی نیست که پس از چند قرن بخواهد حوادثی را به کتابت درآورد؛ بلکه هم‌زمانی مورخ با رویدادها یکی از علل مهم عدم استفاده‌ی تاریخی او از شعر است. همچنین حوادث دوران مسعود در تاریخ، چندان ناشناخته و مجهول نیست. در صورت ناشناخته بودن، مورخ باید به تفحص در دیوان‌های شعری آن دوران می‌پرداخت و حوادث ناشناخته‌ی خود را به وسیله‌ی آن، کامل می‌کرد که این موضوع، باعث حضور گسترده‌ی شعر با کارکرد تاریخی می‌شد؛ اما این قضیه در تاریخ بیهقی صدق نمی‌کند؛ بلکه وجود دیگر منابع و به‌ویژه هم‌زمانی مورخ با رویدادها، مانع از نیاز بیهقی به دیوان‌های شعر شده‌است. با این حال رویکرد بیهقی که مبتنی بر ذکر جزئیات وقایع به شکل نمایشی و تصویری است، یکی از عوامل مؤثر در کاربرد شعر به‌مثابه‌ی یک منبع تاریخی است؛ زیرا او به اشباع در نقل، اعتماد دارد و تا حادثه‌ای را از جهات مختلف، بررسی نکند، آن را فرو نمی‌گذارد. بدین‌سان، در برخی مواقع هنگام ذکر رویدادی، با این‌که شواهد عینی و دانسته‌های او برای نقل آن کافی است، چنین رویکردی سبب می‌شود تا شعر را به‌مثابه‌ی منبع فرعی برای اشباع و تفصیل و بیان جزئیات امور، به‌کار گیرد. در این هنگام، شعر در نزد او کارکرد تاریخی پیدا می‌کند؛ مانند نمونه‌ی زیر:

امیر را برانندند و سواری سیصد و کوتوال قلعه‌ی کوهتیز با پیاده‌ای سیصد تمام سلاح
با او، و نشانندند حرم‌ها را در عماری‌ها و حاشیت را بر استران و خران. و بسیار نامردمی
رفت در معنی تفتیش و زشت گفتندی و جای آن بود، که علی‌ای حال فرزند محمود

بود و سلطان مسعود چون بشنید نیز سخت ملامت کرد بگتگین را، ولیکن بازجستی نبود. و آن استاد سخن لبیبی شاعر نیکو گفته است درین معنی و ابیات:

کاروانی همی از ری به سوی دسکره شد	آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد
گله دزدان از دور بدیدند چو آن ^۲	هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره شد
آنچه دزدان را رای آمد بردند و شدند	بد کسی نیز که با دزد همی یکسره شد
رهروی بود در آن راه یافت بسی	چون توانگر شد گویی سخنش نادره شد
هرچه پرسیدند از همه این بود جواب	کاروانی زده شد کار گروهی سره شد

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۷)

«لیثی» یا درست تر «لبیبی» (به گفته‌ی خطیب رهبر و فیاض) این حادثه را به زبان شعر بیان کرده است. بیهقی با به کارگیری این ابیات و با تکیه بر سازوکارهای هنری و ظرافت‌های تصویری، ماجرای مورد نظر (بردن محمد به قلعه مندیش) را به تصویر کشیده و حوادثی را که در آن مسیر، رخ داده با زبان شعر بیان کرده است. نکته‌ی مهم در این جا، افزوده‌های تاریخی است که در ابیات مورد استفاده‌ی مورخ آمده است. در حقیقت، نثر از منظری به شرح ماوقع می‌پردازد و شعر نیز از منظری دیگر و هر دو در مجموع، تشکیل دهنده‌ی یک بند روایی و تاریخی هستند که از راه تعامل شعر با نثر، ایجاد شده است. در مجموع رویکرد جریبی‌نگری مورخ سبب شده که آن را برای تکمیل حوادثی که برای محمد در پیش و پس و میانه‌ی مسیر به سمت قلعه‌ی مندیش اتفاق افتاده، ذکر کند.

چنین کارکردی در تاریخ فخری نیز نادر است و بیش تر جنبه‌ی اشباع و یا تکمیل جزئیات را دارد که در این حالت، به کارکرد تفسیری و توضیحی نزدیک می‌شود؛ با این تفاوت که در این جا رجوع مورخ به شعر، تفسیر قضیه نیست؛ بلکه انتقال دقیق و جامع رخداد با بهره‌گیری از شعر است که به آن، کارکرد تاریخی می‌دهد؛ مانند ابیات زیر که در هنگام سخن از نسب زیاد بن مرجانه آورده است:

فإن زیاداً لم یکن یُعرفُ فی الجاهلیه بأبی سفیان و لم یکن منسوباً إلا إلی عبید، فکان
یُقالُ زیادُ بنُ عبید، و بینَ الصورتین بونٌ. وقال الشاعرُ مشیراً إلی هذه القضیه:

ألا أبلغُ معاویه بنَ حرب	مُغلغله عَن الرَّجُلِ الیمانی
أتغضبُ أن یقالَ أبوکَ عفٌ	وتَرضی أن یقالَ أبوکَ زان
فأقسمُ أن رَحِمکَ مِن زیاد	کرِحَمِ الفیلِ مِن وُلدِ الأتان ^۳

(ابن طقطقی، ۲۰۰۰: ۱۱۱)

در این جا هنگامی که ابن طقطقی شعر را منبع کامل و مستندی برای نقل حادثه می‌یابد، آن را در متن تاریخی می‌گنجاند و از این ره‌گذر از خاصیت تاریخی شعر بهره می‌گیرد؛ زیرا شعر در این جا توانسته حقیقت یک ماجرای تاریخی را بیان کند. شعر به دلیل تغییرناپذیری و مصون ماندن از تحولات ناشی از دست‌برد نسخه‌نویسان و وراقان، بهتر و موثوق‌تر از نثر می‌تواند واقعیت تاریخی را بیان کند. از این‌رو وجود شعر، کارکرد تاریخی موثقی برای نقل اخبار و حوادث تاریخی دارد و بدون آن، روایات مورخ در معرض شک و تردید قرار می‌گیرد. در نمونه‌ی پیشین، استفاده‌ی ابن طقطقی از شعر، باعث شده خواننده حقیقت ماجرا را دریابد؛ زیرا تاریخ‌نگار، سال‌های زیادی با زمان رخداد حادثه فاصله دارد و نقل سینه به سینه‌ی آن حادثه و سرانجام به نگارش درآمدن آن به وسیله‌ی ابن طقطقی، سبب بروز اشتباه‌ها و تغییرات می‌گردد؛ اما شعر شاعری که هم‌عصر حادثه بوده، از صداقت بیش‌تری برخوردار است و از لغزش‌ها و تغییرات، به‌دور مانده و صحت حادثه‌ی روایت‌شده از سوی تاریخ‌نگار را تایید کرده‌است.

(ب) کارکرد ادبی-آرایه‌ای

باید یادآور شد که «هیچ گفتمانی بدون ارتباط با گفتمان دیگر، قابل نقد و تفسیر نیست. متن ادبی و تاریخی هر دو به عنوان گفتمان‌های اجتماعی، صحنه‌ی نبرد عقاید، اعمال و سنن متضاد هستند و در نتیجه، متن ادبی و تاریخی به فرهنگ در حال شکل‌گیری بدل می‌گردند.» (نجومیان، ۱۳۸۵: ۳۱۷) از این رو می‌توان اذعان کرد که «وظیفه‌ی منتقد تاریخ‌گرایی نوین، برملا کردن رمزگان و نیروهای اجتماعی است که در شکل دادن به یک جامعه‌ی خاص، با یک‌دیگر در حال رقابت هستند.» (همان: ۳۱۷) مطابق با این رویکرد، گفتمان ادبی می‌تواند در کنار گفتمان تاریخی، متنی متفاوت با تأثیری دوچندان پدید آورد. یکی از سازه‌های مهم گفتمان ادبی، شعر است که حضور مؤثری در متن تاریخی دارد؛ شعر، گاهی برای افاده‌ی کارکرد ادبی-آرایه‌ای در متن تاریخی به دو شکل، به‌کار می‌رود: یا تاریخ‌نگار، شعری را برای تهذیب سبکی و بلاغی متن می‌آورد یا این‌که گریزی به محافل ادبی‌ای می‌زند که در دربار شاهان و خلفا به مدح و نقد اشعار اختصاص دارد و به این شکل، شعر برای متن تاریخی، کارکردی ادبی و آرایه‌ای می‌یابد. در صورت دوم، شاعر به جای این‌که به تاریخ سیاسی و اجتماعی بپردازد، وجهه‌ی ادبی آن را در متن بازتاب می‌دهد و در سایه‌ی آن، متن کارکردی ادبی به خود می‌گیرد. همان‌گونه که

ابن طقطقی هنگام ذکر احوال «عبدالملک بن مروان»، ویژگی ادبی او را متذکر می‌شود و به این بسنده نمی‌کند و یکی از جلسات شعری و نقدی او را در جمع ناقدان، می‌آورد: وکان عبدالملک ادیباً ذکياً فاضلاً. قال الشعبي: ما ذاکرتُ أحداً إلا وجدتُ لی الفضلَ علیه إلا عبدالملک بن مروان، فإنی ما ذاکرتُه حدیثاً إلا زادنی فیه ولا شعراً إلا زادنی فیه... وقال عبدالملک يوماً لجلسائه: ما تقولون فی قول القائل:

أهیّم بدعدٍ ماحییتُ فإن أمتُ فوا حرباً ممّن یهیّمُ بها بعدی^۴

(ابن طقطقی، ۲۰۰۰: ۱۲۴)

و به این شیوه، مورخ در چند صفحه به توصیف مشاعره‌ی خلیفه با همنشینان و همپایگان می‌پردازد و متن تاریخی را به متنی تاریخی-ادبی نزدیک می‌کند. بسیاری از اشعار در بدنه‌ی تاریخ، جنبه‌ی ادبی دارد و نبود آن‌ها ضرورتی ندارد و حذفشان به ساختار تاریخی و نظم طبیعی رویدادها لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

در تاریخ بیهقی به دلیل دوستی و همنشینی مورخ با ادبا، وصف مجالس شعر و نقد و بررسی اشعار، جایگاهی ویژه دارد و بیهقی به این وسیله، مجموعه‌ای از بهترین اشعار را که امروزه فقط از طریق تاریخ او باقی مانده، به مخاطب ارائه می‌دهد؛ از جمله مهم‌ترین این شاعران، بوحنیفه اسکافی^۵ است که بیهقی در چند جای کتاب خود شعر او را به طور کامل آورده تا بدین وسیله جنبه‌ی زیباشناختی تاریخ خود را با شعر، تقویت کند. در جشن مهرگان بوحنیفه قصیده‌ای غرّاً در مدح مسعود می‌گوید که مطلع آن چنین است:

چو مرد باشد بر کار و بخت یار ز خاک تیره نماید به خلق زر عیار

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۸۴)

بیهقی کل این قصیده را که ۹۶ بیت است، آورده و در پایان، نقدی زیبا بر آن نوشته و می‌گوید: «به پایان آمد این قصیده‌ی غرّاً چون دیبا در او سخنان شیرین با معنی درست دست در گردن یک‌دیگر زده و...» (همان: ۳۸۵)

در این جا بیهقی با آوردن شعر و نقد و بررسی آن، متن خود را تهذیب کرده‌است. در جای دیگر نیز دو قصیده از قصاید غرّای او را که در مدح سلطان مسعود سروده شده، آورده‌است. (همان: ۳۶۱-۳۶۶)

بدین ترتیب، مورخ از شعر برای افزایش توانش ادبی متن خود بهره گرفته‌است که این کارکرد، از مهم‌ترین و پربسامدترین کارکردها در هر دو کتاب است. بیهقی در دو نمونه‌ی پیشین، قصایدی از اسکافی را به طور کامل آورده‌است؛ گرچه غرض نویسنده،

ارائه‌ی حادثه‌ای تاریخی با بهره‌گیری از شعر نیست، بلکه بیش‌تر برای افزایش و نمایان ساختن شاخصه‌ی ادبیّت متن، چنین کرده‌است.

ج) کارکرد استنادی - استدلالی

استناد به شعر در اثبات کلام، همانند تمثیل، از ضعیف‌ترین انواع استدلال است؛ با این حال، تکیه‌ی راوی و شخصیت‌ها بر شعر و گرایش نداشتن به تفکر منطقی و براهین عقلی، با محتوای عامیانه‌ی حکایت‌ها و شیوه‌ی روایتگری تناسب دارد. (دهقانیان، ۱۳۹۱: ۴۹) پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا شعر در حکایات تاریخی برای استناد و استدلال به‌کار می‌رود و چه فایده‌ای دربردارد؟ باید توجه کرد که تاریخ، نوعی روایت است و در آن، مضامین و مفاهیم زندگی انسان‌ها مانند رنج، مرگ و شکست و دیگر فراز و فرودها، در جریان است. ماهیت استنادی شعر در متن تاریخی به موازات موضوعات آن تغییر می‌کند؛ برای مثال، مورخ زمانی که ایدئولوژی حکومتی را بیان می‌کند، بهره‌گیری از شعر به معنای کلی آن نادرست و نشانه‌ی ضعف برهانی مورخ است؛ اما هنگامی که در دل رویدادهای تاریخی، نکته‌ای حکمی و عاطفی را می‌جوید، شعر را به مثابه‌ی ابزاری استنادی و استدلالی برای تأیید گفته‌ی خویش به‌کار می‌گیرد؛ از این رو کارکرد شعر برای استدلال، بیش‌تر درباره‌ی موضوعات عاطفی و ادبی و حکمی است؛ کما این‌که اشعار برخی از شاعران به دلیل برخورداری از خرد و رویکرد خردگرایانه می‌تواند در جایگاه استدلال به‌کار رود. مانند نمونه‌ای از تاریخ بیهقی که در ادامه آمده‌است و نویسنده در آن، فصلی را زیر مجموعه‌ی مقایسه‌ی شاهان و پیغمبران، باز کرده و ضمن آن، ناآگاهی انسان را از دیدن عیب و ضعف خویش، بیان داشته و در ادامه، با دو بیت، آن را تأیید کرده‌است:

مردم عیب خویش را نتواند دانست، و حکیمی به رمز وانمود کرده که هیچ کس را چشم عیب‌بین نیست:

أری کلَّ إنسان یری عیبَ غیره ویعمی عن العیب الّذی هو فیه
وکلُّ امرئٍ تخفّی علیه عیوبُهُ ویبدو له العیبُ الّذی لإخیه^۶

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

نویسنده در این‌جا به یک آموزه‌ی اخلاقی اشاره می‌کند: این‌که شاهان باید به مشورت و هم‌اندیشی با مشاوران و حکیمان، روی آورند و هرگز خود را میراً و پیراسته از عیب و نقصان ندانند. شعر در این‌جا توانسته قاعده و اصل اخلاقی را که بیهقی قصد بیان آن

را دارد، تحکیم و تقویت کند و راهی برای پذیرش آسان‌تر آن فراهم سازد. در واقع، بیهقی می‌خواهد بگوید که این قضیه مفهومی بی‌اهمیت و سطحی نیست و شاعر حکیمی که گفته‌اش حکیمانه و عاقلانه است، چنین مضمونی را بیان کرده‌است. بی‌تردید بیهقی با این گزاره‌ی شعری، برای مستند کردن مفهوم بیان شده، کوشیده‌است. یا هنگامی که داستان حسنگ وزیر را روایت می‌کند، گناه او را «زبان نگه‌داشتن» می‌داند و در این مضمون، شعری می‌گوید:

کار وزیر حسنگ آشفته گشت که به روزگار جوانی ناکردنی‌ها کرده بود و زبان نگاه نداشته و این سلطان بزرگ محتشم را خیر خیر بیازرده. و شاعر نیکو می‌گوید:

إِحْفَظْ لِسَانَكَ لَا تَقُولُ فِتْنَتِي إِنَّ الْبَلَاءَ مُؤَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ^۷

(همان: ۸۹)

در این‌جا نیز شعر، کارکردی استدلالی و استنادی دارد و بیهقی گناه حسنگ را نگه‌نداشتن زبان، دانسته و این مفهوم را به یاری شعری نیکو، مستند و مستدل ساخته‌است. یا هنگامی که ماجرای قتل اریاق و غازی سپه‌سالار را روایت می‌کند، آن زمان که شب بوده و آن دو شراب نوشیدند و به خواب رفتند، ضمن بیان این داستان، دو بیت شعر برای استدلال این موضوع آورده‌است:

نه ایشان دانستند و نه کس که در غیب چیست. و زمانه به زبان فصیح آواز می‌داد و لکن کسی نمی‌شنود:

يا راقِدَ اللَّيْلِ مَسْرُوراً بِأَوَّلِهِ إِنَّ الْحَوَادِثَ قَدْ يَطْرُقُنَّ أَسْحَاراً
لا تفرحَنَّ بليلاً طابَ أَوَّلُهُ فَرُبَّ آخِرِ لَيْلٍ أَجَجَ النَّاراً^۸

(همان: ۲۳۴)

مفهوم شبیخون زدن حوادث و رویدادها همواره یکی از باورهای فرماندهان جنگی و بسیاری از کسانی است که با رزم، آشنا و از بزم، دورند. در واقع این افراد که در تاریخ بیهقی، محمودیان هستند، باید منتظر شبیخون حوادث باشند؛ از این رو مفهوم غیر قابل پیش‌بینی بودن حوادث مملکت را با استناد به این دو بیت، بیان کرده‌است.

ابن طقطقی فصل اول کتاب را در زمینه‌ی آداب حکومتی و سلطانی تألیف کرده‌است و این فصل، به‌سان مقدمه‌ای، آرا و عقاید او را درباره‌ی شیوه‌ی حکومت، بیان می‌کند. طبیعی است که او در تدوین این قواعد و اصول، از شعر برای استدلال و تحکیم مفاهیم مورد نظر، کمک بگیرد. ناگفته نماند که ابن طقطقی در تدوین این احکام مانند طرطوشی

در کتاب *سراج‌الملوک*، از آیات و احادیث و سخنان و روایاتی از شاهان قدیم، همچون اسکندر و انوشیروان و حکمای بزرگی چون لقمان و بزرگمهر، استفاده کرده‌است. او در بسیاری از موارد، شعر را در جایگاه استدلالی هرچند ضعیف، اما قانع‌کننده‌تر از دیگر براهین، چاشنی حکمت‌های ارائه‌شده می‌کند؛ مانند نمونه‌ای که در تعبیر «الحق قد مفسده النیات» آمده و نویسنده در آن، در کنار دیگر براهین، از شعر نیز کمک گرفته‌است:

وهل فيه سوى تنغيض عيش الملك وتبغيض رعيته إليه وإيحاشهم منه؟ قال شاعر العرب:
ولأحمل الحقد القديم عليهم وليس رئيس القوم من يحمل الحقد^۱

(ابن طقطقی، ۲۰۰۰: ۲۱)

یا هنگامی که برای سلطان، از اصل مهم بخشش و کرم سخن می‌گوید، ذیل عنوان «الکرم یستميل القلوب» از بیتی متناسب با این مضمون کمک گرفته تا گفته‌ی خود را مستدل و واقعی سازد:

ومن الخصال التي يستحب أن تكون في الملك الكرم وهو الأصل في استماله القلوب وتحصيل
النصائح من العالم واستخدام الأشراف؛ قال الشاعر:

إذا ملك لم يكن ذاهبه فدعه فدلته ذاهبه^۱

(همان: ۲۳)

در این جا نویسنده از جنبه‌ی استدلالی شعر بهره گرفته و آن را همچون ابزاری برای تایید فحوای کلام خود به‌کار برده‌است. اشعاری که کارکردی استدلالی دارند، در بسیاری از گزارش‌های تاریخ بی‌بهمی آمده‌است؛ اما در تاریخ فخری بیش‌تر در فصل اول که مربوط به تبیین آیین و آداب حکومتی است، به‌کار رفته‌است.

د) کارکرد تفسیری - توصیفی

گاه، شعر در متن تاریخی کارکرد توضیحی و تفسیری دارد و تاریخ‌نگار با آوردن آن، نه در پی بیان رویداد تاریخی است و نه قصد دارد مطلب و موضوعی را مستند کند؛ بلکه بیش‌تر در پی این است که دال‌های زیادی در مقابل مدلول واحد بیاورد تا به اهدافی نظیر تأکید مضمون حاضر، شفاف‌سازی موضوع و غیره دست یابد. البته کارکرد تفسیری شعر در متن تاریخی منحصراً برای حوادث و رویدادها نیست؛ بلکه تاریخ‌نگار می‌تواند با استفاده از این کارکرد، مضمون، شخصیت، ایده و رخداد تاریخی را تبیین و روشن سازد. شعر برای تاریخ‌نگاران فارسی و عربی، ارزش والایی دارد؛ به‌ویژه اگر این تاریخ‌نگاران از ادیبان و دبیران باشند. برای مثال، شعر در تاریخ ابن خلدون و *مروج‌الذهب* مسعودی،

حضور کم‌رنگ دارد؛ زیرا این تاریخ‌نگاران میانه‌ی خوبی با ادبیات نداشتند و ادیب نبودند؛ اما در میان انبوه تاریخ‌نگاران، نویسندگانی هستند که دارای قدرت و توانایی ادبی بالایی بوده‌اند و همواره در حین نگارش تاریخ، از انواع ادبی، شعر، خطبه، ضرب‌المثل و غیره کمک می‌گرفته‌اند. یکی از اهداف آن‌ها در به‌کارگیری شعر، هدف تصریحی و توضیحی بود تا با استفاده از آن، حادثه‌ای را که روایت می‌کنند، شرح و بسط دهند تا خوانندگان به اقتناع برسند و در اندیشه‌ی آن‌ها جای گیرد. بیهقی و ابن طقطقی از جمله تاریخ‌نگارانی هستند که از یک حافظه‌ی قوی ادبی، برخوردار بودند و این توانایی را در به‌کارگیری اشعار با هدف تشریح و تبیین مسایل تاریخی، می‌بینیم؛ برای مثال، ابن طقطقی از نابودی و ویرانی برجی به نام «کلواذی» در زمان فرمان‌روایی معتصم سخن می‌گوید و این‌گونه می‌نگارد:

وكان هذا البرج أقصر أبراج السور، وتَقَحَّم
العسكرُ السلطانيُّ هجوماً ودخولاً، فجری
من القتل الذريع والنهب العظيم والتَّمثيلِ البليغِ ما يعظمُ سماعُهُ جملةً، فما الظنُّ بتفاصيله:
وكان ما كان ممماً لست أذكرُهُ
فظنُّ ظناً ولا تسألُ عن الخبرِ^{۱۱}

(همان: ۳۳۶)

ابن طقطقی ضمن بیان سقوط بغداد به دست هلاکو و براندازی حکومت المسعتصم بالله، شرح ویرانی برج کلواذی، یکی از برج‌های بغداد را روایت می‌کند که چنان دهشتناک ویران گشت که قابل وصف نیست. او برای توضیح و تبیین این واقعه، بیتی را می‌آورد. همان‌گونه که بیهقی نیز از شعر، کارکردی تفسیری به‌عاریت می‌گیرد. آن‌جا که می‌نویسد:

و امیر به کوشک محمودی به افغان شال باز آمد که تمام دادِ شعبان بداده بود و نشاط بسیار کرده بر این بیت که بُحتری شاعر گوید:

رَوِيَانَسِي إِذْ حَلَّ شَعْبَانُ شَهْرًا
من سُلَافِ الرَّحِيقِ وَالسَّلْسَبِيلِ^{۱۲}
(بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۷۷)

چنان‌که پیداست، بیهقی پس از بیان موضوع نشاط امیر مسعود، بیتی را آورده تا مقدار نشاط و شادمانی او را توضیح دهد و خواننده آن را با دال‌ها و نشانه‌های زیادی، درک کند. یا هنگامی که ابن طقطقی ماجرای شهادت امام علی (ع) را روایت می‌کند، از کارکرد تفسیری شعر بهره می‌گیرد؛ آن‌جا که می‌گوید:

ولمَّا بَلَغَ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، قَتْلُ عَلِيٍّ، قَالَتْ:

فَأَلْقَتْ عَصَاهَا فَاسْتَقَرَّ بِهَا النَّوَى كما قرَّ عِيناً بِالْإِبَابِ الْمَسَافِرُ^{۱۳}
(ابن طقطقی، ۲۰۰۰: ۱۰۲)

ابن طقطقی در این جا از زبان عایشه شعری را از شاعر جاهلی معقر البارقی، (مرزبانی، ۲۰۰۵: ۲۶) روایت می‌کند که جنبه‌ی تفسیری دارد و بیان‌کننده‌ی ایده و نگاه عایشه به شهادت امام علی(ع) است که تفسیرهای متفاوتی از آن شده؛ برخی آن را نشانه‌ی اندوه عایشه دانسته‌اند و برخی نشانه‌ی خوشحالی و مسرت او. شبیه همین واقعه را از زبان بیهقی می‌شنویم؛ هنگامی که «خواجه احمد بن حسن» می‌میرد و بونصر مشکان در پی او از دنیا می‌رود، بیهقی ضمن توصیف این ماجرا، اشعاری را می‌آورد که جنبه‌ی تفسیری دارد:

به مرگ این محتشم شهامت و دیانت و کفایت و بزرگی بمرد. و این جهان گذرنده را خلود نیست و همه بر کاروانگاهیم و پس یک‌دیگر می‌رویم و هیچ‌کس را این جا مقام نخواهد بود؛ چنان باید زیست که پس از مرگ، دعای نیک کنند و خواجه بونصر مشکان که این محتشم را به نیشابور مرثیه گفت، هم به هرات بمرد و به عجب بمانده‌ام از حرص و مناقشت با یک‌دیگر و چندین وزر و وبال و حساب و تبعث که درویش گرسنه در محنت و زحیر و توانگر با همه‌ی نعمت، چون مرگ فراز آید، از یک‌دیگر بازشان نتوان شناخت، مرد آن است که پس از مرگش نامش زنده بماند، رودکی گفت:

زندگانی چه کوتاه و چه دراز	نه به آخر بمرد باید باز
هم به چنبر گذار خواهد بود	این رسن را اگر چه هست دراز
خواهی اندر عنا و شدت زی	خواهی اندر امان به نعمت و ناز
خواهی اندک‌تر از جهان بپذیر	خواهی از ری بگیر تا به طراز
این همه باد دیو بر جان است	خواب را حکم نی مگر که مجاز
این همه روز مرگ یک‌سازند	نشناسی ز یک‌دیگرشان باز

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۵۶)

در این جا نیز بیهقی به رویکرد و روش تاریخی صرف، یعنی گزارش گزاره‌های روایی، بسنده نکرده؛ بلکه با تأمل در حوادث رخ داده و ارائه‌ی بینش و نگاه خود به آن، از شعر همچون ابزاری سودمند برای معرفی و روشن کردن مطلب، یاری جسته‌است. در مجموع، کارکرد تفسیری شعر، حضور گسترده‌ای در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری دارد و تاریخ‌نگار در موارد زیادی شعر را برای توضیح و تبیین بیش‌تر موضوع آورده‌است.

۳. نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که شعر می‌تواند ابزاری سودمند در اختیار تاریخ‌نگار باشد. تاریخ فخری و تاریخ بیهقی از جمله کتاب‌هایی به‌شمار می‌روند که با صبغه‌ی ادبی نگاشته شده‌اند و نویسندگان در نگارش آن‌ها سازوکارهای ادبی مختلفی به کار برده‌اند؛ از این رو وجود پاره‌ای از اشعار در این دو کتاب، دور از انتظار نیست. بیهقی با آگاهی از اهمیت شعر در متن تاریخی، به کاربرد آن در جای‌جای تاریخ خود، اهتمام ورزیده‌است. تلفیق شعر با نثر در متن ادبی بیهقی، همخوانی منسجمی با دیگر ویژگی‌های ادبی و ساختاری کتاب او پیدا کرده‌است. او اشعار را متناسب با بافت متنی کتاب به‌کار برده و بین شعر و نثر او، تناسب قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان شعر را جزو ساختار فرعی کتاب دانست؛ بلکه شعر در کتاب او، برای تأیید و تأکید مضمون تاریخی یا تفسیر و شرح آن، مدام در خدمت متن تاریخی قرار می‌گیرد. در تاریخ فخری نیز شعر حضوری برجسته دارد و در فصل اول کتاب که درباره‌ی آیین حکومت است، شعر بیش‌تر جنبه‌ی استنادی پیدا کرده و در دیگر فصل‌ها که رویدادهای تاریخی را شرح داده، بیش‌تر کارکردی ادبی داشته‌است. فخری تلاش زیادی کرده تا مجالس شعر خلفا و شاعران درباری را ذکر کند؛ بدین‌سان، کتاب او در کنار ضبط رویدادهای تاریخی شاهان، به ضبط رویدادهای ادبی دوران‌های تاریخی که به تحریر آن پرداخته نیز توجه نشان داده‌است. از این‌رو تاریخ‌نگار توانسته با بهره‌گیری از ابزار شعر، به کتاب خود خصیصه‌ای ادبی بدهد که در پرتو آن، جذابیت و دلنشینی کتاب او دوچندان شود و یکی از علت‌های فراگیر شدن تاریخ بیهقی و تاریخ ابن طقطقی، همین ظرفیت‌ها و ظرافت‌های ادبی است که شعر در خلق این خصیصه، نقشی شایسته و درخور توجه ایفا کرده‌است. شعر در متن صرفاً تاریخی، کارکردی جز کارکرد تاریخی ندارد؛ اما از آن‌جا که متن بیهقی و ابن طقطقی را نمی‌توان از متون صرفاً تاریخی دانست، وجود شعر در آن، افزون بر کارکرد تاریخی، برای مقاصد دیگری نظیر کارکرد ادبی، تفسیری و استنتاجی آمده‌است و در مجموع، کارکرد ادبی و تفسیری این دو متن، در مقایسه با دیگر کارکردها، بسامد و حضور بیش‌تری داشته‌است؛ حال آن‌که بایسته بود که کارکرد تاریخی آن در متن تاریخی ارجح باشد. با این حال در بسیاری از موارد، کارکردهای مختلف شعری در این دو متن تاریخی توأمان است و نمی‌توان آن را دارای یک کارکرد، قلمداد کرد و از کارکردهای دیگر بی‌نصیب دانست.

یادداشت‌ها

۱. گوینده‌ی این عبارت، ابتدا «ابن عباس» بوده‌است که بسیاری از نویسندگان و ناقدانی که پس از او آمده‌اند به طرق مختلفی به آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله «ابن سلام» صاحب کتاب *فحول الشعراء*، و «ابن قتیبه»، صاحب کتاب *عیون/الأخبار*؛ «قدامه بن جعفر» و «ابوهلال عسکری»، صاحب کتاب *الصناعتين*، آن‌گاه که می‌گوید: «الشعر دیوان العرب، به حفظ الأنساب، و عرفت المآثر، وتعلمت اللغه.» (عسکری، ۱۳۱۹: ۵)
۲. تصحیح درست واژه‌ی «چو آن»، «خران» است و بیت به این شکل است: گله دزدان از دور بدیدند خران، هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره شد. یعنی جماعت دزدان از دور خران را بدیدند و هر کدام از این دزدان، همانند شیری شد. دلیل اصلی تأیید این ضبط آیه کریمه «کأنهم حمرٌ مستنفره، فرّت من قسوره» (۷۴: ۵-۵۱) است. (منصوری و غلامی، ۱۳۹۳: ۳۰۵). البته نظر منصوری و غلامی بیش‌تر قیاسی است و تنها در یک نسخه از نسخ باقی‌مانده‌ی تاریخ *بیهقی* این واژه به شکل «خران» ثبت شده‌است. (بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۷)
۳. زیاد در دوره‌ی جاهلی به ابوسفیان منسوب نبود و به عبید (بردگان) نسبت داده می‌شد و به او زیاد بن عبید می‌گفتند و میان این دو نام تفاوت زیادی است؛ چنان‌که شاعر در اشاره به این موضوع می‌گوید: «این نامه را از مرد یمانی به معاویه بن حرب برسان و بگو/ آیا اگر بگویند پدرت پاک‌دامن و عقیف است خشمگین می‌شوی و بگویند زناکار است، خوشحال و خشنود می‌شوی؟/ پس سوگند می‌خورم که تو از فرزندان زیاد هستی همان‌گونه که فیل از فرزندان الاغ است.
۴. عبدالملک ادیبی با فراست و دانشمند بود. شعبی درباره‌ی او می‌گوید: با هر کس مباحثه نمودم بر او برتری یافتم جز عبدالملک بن مروان که هرگاه با او مباحثه نمودم یا شعری سرودم او در آن بر من برتری یافت... عبدالملک روزی به همنشینانش گفت نظرتان درباره‌ی این سخن شاعر چیست؟ تا جان در بدن دارم، شیفته و دل‌داده‌ی دعد هستم و اگر روزی بمیرم، وای بر آن کس که بعد از من، عاشق و شیفته‌ی او شود.
۵. از شعرای مرو بود و در عهد دولت سنجر، والی ولایت سخن‌پروری شد؛ اگرچه کفشگر بود، طبعی لطیف داشت و ابیات و اشعار او بسیار است. (عوفی، ۱۳۲۱: ۱۷۵)
۶. هر کس را که می‌بینم به دنبال عیب‌جویی از دیگری است و از عیب خود غافل و ناآگاه است.
۷. عیب‌های آدمیان بر خودشان پنهان است و فقط عیب‌های دیگران را می‌بینند.
۷. زبان‌ت را نگه‌دار و سخنی نگو که بدان گرفتار شوی؛ زیرا بلا و مصیبت در گرو زبان و سخن است.

۸. ای که شب را به خواب رفته و از آرامش آغاز شب خرسندی، بدان که بلاها در سحرگاهان فرود می‌آید. به شبی که آغازش خوش است، دل خوش مدار که چه بسا در آخر شب، آتشی برافروخته شود.

۹. این کار چیزی جز مکدر شدن اوقات پادشاه و منفور شدن رعیت در نزد او و دوری کردن آنان از او را به دنبال ندارد؟ شاعر عرب در این مضمون می‌گوید: من از آنان کینه‌ای به دل ندارم؛ زیرا رئیس و رهبر قوم، اهل کینه‌توزی نیست.

۱۰. از خصلت‌های پسندیده در پادشاه، جود و بخشش است که در جذب دل‌ها و نصایح همگان و به‌کارگیری بزرگان، اصل و جوهر است. شاعر در این مضمون می‌گوید: اگر پادشاهی بخشنده نباشد، رهایش کن که دولتش رفتنی است.

۱۱. این برج از دیگر برج‌های بارو کوتاه‌تر است و لشکریان پادشاه بر آن هجوم آوردند و در آن قتل و غارت و حوادثی بزرگ رخ داد که گوش، تاب شنیدن گوشه‌ای از آن را ندارد؛ چه برسد به این که بخواهد جزئیات آن را بشنود: هر آن‌چه که تصور کنی، اتفاق افتاد و من نمی‌توانم آن را به زبان آورم؛ پس خود آن را در ذهن تجسم کن و درباره‌اش از من چیزی می‌پرس.

۱۲. هرگاه که ماه شعبان فرار رسید مرا با شرابی گوارا سیراب کنید.

۱۳. هنگامی که خبر قتل علی(ع) به عایشه رسید این شعر را خواند: عصا را بر زمین افکند و دوری و جدایی در او آرام گرفت (کنایه از اقامت بعد از سفرهای طولانی). همان‌گونه که مسافر از بازگشت (به میهن) مسرور می‌شود.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند. قم: عترت.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طبابا. (۲۰۰۰). *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الإسلامیة*. بیروت: دار صادر.
- امیرسلیمانی، سهیلا. (۱۳۹۰). «زنان در تاریخ بیهقی». *بخارا*، سال ۱۴، شماره ۸۳، صص ۹۸-۱۱۶.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی*. به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- دهقانیان، جواد و همکاران. (۱۳۹۱). «کارکرد لفظی و معنوی شعر در حکایت‌های هزار و یک شب». *تاریخ ادبیات*، شماره ۶۹/۳، صص ۳۱-۵۴.
- سجادی، صادق و عالم‌زاده، هادی. (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در اسلام*. تهران: سمت.

- ۱۹۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۵)
عسکری، ابوهلال. (۱۳۱۹). *الصناعتین*. آستانه: مطبعه محمود بک.
علیزاده، زهرا. (۱۳۸۵). «بینش و روش تاریخ‌نگاری ابن طقطقی». *قبسات*، سال ۱۱، شماره ۴۲، صص ۱۷۱-۱۹۰.
عوفی، محمد. (۱۳۲۱). *لباب الألباب*. انگلستان: دارالفنون کمبردیج.
مرسلپور و همکاران. (۱۳۹۱). «بازیابی اندرزهای اردشیر ساسانی در تاریخ فخری». *تاریخ در آینه پژوهش*، سال ۹، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۰.
منصوری، مجید و غلامی، حمید. (۱۳۹۳). «تصحیح یک بیت از لبیبی در تاریخ بیهقی». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، سال ۷، شماره ۳، صص ۳۰۳-۳۰۷.
نخجوانی، هندوشاه. (۱۳۵۷). *تجارب السلف*. تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری.
نجومیان، امیرعلی. (۱۳۸۵). «تاریخ، زبان، روایت». *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، شماره ۵۲، صص ۳۰۵-۳۱۸.